

پیش‌خوانی

نظری بر یک رمان تاریخی از ناصرالدین شاه قاجار «حکایت پیر و جوان» از زبان صاحبقران!

■ محمدرضا کانیعی



ناصرالدین شاه قاجار، شخصیتی چندبعدی دارد. علاوه بر جنبه سیاسی، او شاعر، رمان‌نویس، سفرنامه‌نویس، نقاش، خطاط و… نیز هست. اثری که هم اینک در باب آن سخن می‌رود، یکی از رمان‌های شاه صاحبقران است که توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته است.

کوروش منصوری که این داستان به کوشش وی برای انتشار آماده شده، در دیباچه خویش بر آن، در باب ناصرالدین‌شاه رمان‌نگار و نیز محتوای «حکایت پیر و جوان» چنین آورده است: «در باره شخصیت و زندگی ناصرالدین شاه و وقایع آن دوره کتاب بسیار نگاهشته شده است. آنچه کاملا روشن و آشکار است اینکه بر سیاست‌مداری، کشورداری، مردمنوازی و پادشاهی وی ایرادات فراوانی وارد است. ضعف و ناکارآمدی شخصی شاه در اداره کشور، دخالت‌های بیگانگان، مداخلات اطرافیان و درباریان در امور، مانع اداره مطلوب کشور می‌گشت. حتی زمانی که شخصی کاردان، دانا و شایسته در امور مملکت یعنی امیرکبیر-رحمه‌الله‌علیه- در رأس کار قرار گرفت، باز هم به سعایت، چاپلوسی و افتراهای مادر ناصرالدین شاه و بیشتر بی گرفت و دامن زدن آن به وسیله درباریان، پادشاه‌جوان تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد و منجر به شهادت بزرگ مرد شریف دوره قاجار، امیرکبیر می‌شود. اما سخن درباره تاریخ سیاسی وی و آن دوره نیست، بلکه درباره هنر و ادب وی است. با اینکه ناصرالدین شاه در عرصه مملکت‌داری و سیاست نالایق بود ولی باید ادعا داشت وی احساسی لطیف و اندیشه‌های نازک داشت و اگر در حیطه هنر و ادب گام می‌زد، شهرتی بسزاتر از پادشاهی خود داشت و شاید در میان دل‌های همه جا می‌گرفت. او هم شعر می‌سرد- البته نه پخته- که دیوان وی چاپ شده است. هم نقاشی می‌کرد و به هنر و ادب بسیار عشق می‌ورزید؛ نیز ترجمه هم می‌کرد. به هر



ناصرالدین شاه قاجار در لباس فرمی

روی، می‌توان و را در طبقه پایین‌آ از هنرمندان و اندیان قرار داد.باید یادآور شد، این اندک مقدمه از آن جهت بود تاادب دوستان و خوانندگان گرامی با تری منحصر به فرد از وی آشنا شوند. وی داستان کوتاه (short story) به سبک فرنگیان آن دوره نگاهشته که برای زمان خود قابل توجه است. مصاف بر اینکه، داستان آمیخته به سبک ایرانی است و بر اهمیت و زیبایی آن بیشتر افروده است. نامی که نویسنده (ناصرالدین شاه) روی این داستان گذارده، حکایت پیر و جوان است که نامی دقیق و بجای نیست؛ چراکه وی درباره کودک نیز سخن می‌راند، و از طرفی چون چهار فصل سالار نیز گزارش می‌کند، نامی که می‌گذارد که شاید نامی به نام (allegory of) درخوتر و محتوایی تر باشد. نویسنده در پرداختن داستان چند چیز را همیایا با هم یادآور می‌شود و هر کدام در جای خود نمودی ویژه پیدا می‌کند: بیان چهار فصل، چهار دوره زندگی، آگاهی از طبیعت و حیوانات، شناخت از فرهنگ و آیین آنها و سرانجام دانیای به تاریخ و آیین میهن خود که همه آنها از جمله

آگاهی‌ها، روش‌ها و ویژگی‌های نویسنده است. این داستان را از سووی در ردیف (essay): برای اینکه بعضی جاها اندیشه خود را بازگو می‌کند، از سووی در دسته داستان کوتاه (short story) می‌توان جای داد که باور نگارنده بر این است این داستان، در ردیف داستان‌های کوتاه قرار دارد؛ چراکه از سووی به تجسم و توصیف می‌پردازد، نه تشریح و از سووی دیگر، در یک نشست خواننده می‌شود. به گفته سامرست مو آم: داستان کوتاه عبارت است از داستانی که بتوان سر میز ناهار یا … برای دوستان تعریف کرد. البته از جهت پردازش (نیز جای دارد؛ زیرا داستان دارای پیام و اندرز هم است. باری، داستان چون در سال ۱۲۸۹ ق نگاهشته شده است، آنچنان نسبت به داستان‌های کوتاه امروزی جذاب و گیرا نیست ولی ارزش‌هایی دارد که داستان کوتاه امروز از آن بی‌بهره‌اند و در جای خود از آنها سخن خواهد رفت و از سووی، اثری است ارزشمند و تاریخی و میراثی فرهنگی…»



نظری بر بسترهای حذف «نهضت آزادی ایران»از فرایند سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی

آنها می‌گفتند اجرای موازین اسلامی نه ممکن است و نه مفید!

■ **معصومه محرمی**

درنگ در چند و چون حضور و سپس حذف گروه موسوم به نهضت آزادی در فرایند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، از سر فصل‌های تاریخ‌نگاری معاصر به ششمار می‌رود. مقالی که پیش‌تر روی دارید، در پی آن بوده تا این روند را مورد بازخوانی قرار دهد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **بستر پیدایش گروه «نهضت آزادی»**

بی‌تردید سلسله اقدامات رژیم پهلوی در مخالفت با اعتقادات و باورهای دینی مردم مسلمان ایران، از بین بردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش قفر و نابرابری اقتصادی و شکل دادن به یک دیکتاتوری وابسته به آمریکا و غرب، موجب پیدایش جریان‌ها و گروه‌های سیاسی و فکری مخالف، البته با مبانی، اصول و اهداف متفاوت در جامعه ایران شد که نکته اشتراک آنها، اعتراض به وضع موجود و تلاش برای تغییر شرایط حاکم بود.

نهضت آزادی از جمله احزابی بود که در التقاط ارزش‌های اسلامی با مبانی فکری و فرهنگ غربی و ایجاد اصلاح‌طلبی شبه‌مذهبی در ایران، خود را به عنوان یک جریان فکری منتقد رژیم شاه معرفی کرد. شماری از اعضای جبهه ملی به رهبری مهندس مهدی بازرگان با تجربه فعالیت در این تشکل، در تاریخ ۲۷ اردیبهشت

۱۳۴۰، گروه سیاسی دیگری را هویت ملی و مذهبی، به نام سازمان «نهضت آزادی» سامان دادند.اعضای نهضت آزادی متشکل از دو گروه بودند. گروهی که در جایگاه رهبری این گروه بودند و به عنوان سران نهضت آزادی به شمار می‌آمدند. آنها به رغم مذهبی بودن، در مسائل سیاسی روش‌های نرژم‌تری اتخاذ می‌کردند. تمهد دینی و پدافله‌های سیاسی نسبت به برخی دیگر از اعضای نهضت ازجمله حسین نزیه، بارزتر بود. حسین نزیه را می‌توان از بی‌علاقه‌ترین این افراد به مذهب دانست؛ او با اینکه در زمره طیف نخست نهضت آزادی قلمداد می‌شود، اما بعد از تأسیس این تشکل، فعالیت خاصی نداشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت شرکت ملی نفت را به عهده گرفت که به سرعت با روحانیون بلندپایه نظام، درگیر شد! آیت‌الله سید محمود طالقانی یکی از اعضای تشکل دهنده نهضت آزادی به شمار می‌رود، اما روحیه آزادمندی و استقلال‌طلبی آن روحانی مجاهد، وی را بر آن داشت تا فراتر از احزاب سیاسی، در راه آرمان‌های ملت ایران، علیه استبداد و استکبار تلاش کند. آیت‌الله

بعضی جاها اندیشه خود را بازگو می‌کند، از سووی در دسته داستان کوتاه (short story) می‌توان جای داد که باور نگارنده بر این است این داستان، در ردیف داستان‌های کوتاه قرار دارد؛ چراکه از سووی به تجسم و توصیف می‌پردازد، نه تشریح و از سووی دیگر، در یک نشست خواننده می‌شود. به گفته سامرست مو آم: داستان کوتاه عبارت است از داستانی که بتوان سر میز ناهار یا … برای دوستان تعریف کرد. البته از جهت پردازش (نیز جای دارد؛ زیرا داستان دارای پیام و اندرز هم است. باری، داستان چون در سال ۱۲۸۹ ق نگاهشته شده است، آنچنان نسبت به داستان‌های کوتاه امروزی جذاب و گیرا نیست ولی ارزش‌هایی دارد که داستان کوتاه امروز از آن بی‌بهره‌اند و در جای خود از آنها سخن خواهد رفت و از سووی، اثری است ارزشمند و تاریخی و میراثی فرهنگی…»

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



نظری بر بسترهای حذف «نهضت آزادی ایران»از فرایند سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی

آنها می‌گفتند اجرای موازین اسلامی نه ممکن است و نه مفید!

قابل تطبیق و تحلیل است! در همین راستا، وی تلاش زیاد می‌کند که صحت و درستی احکام اسلامی را بر مبنای فرمول‌های علمی نشان بدهد.

■ **نهضت آزادی و انقلاب اسلامی**

نهضت آزادی طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، در خیزش عمومی مردم تحت رهبری امام خمینی مشارکتی محدود داشت، اما رویه بازرگان چنان بود تا نشان دهد حرکت نهضت، بر جنبش روحانی‌تقدم دارا مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت»، با اشاره به پدید آمدن نهضت از قم، می‌نویسد: «این حرکت از ناحیه میلیون و مخصوصاً روشنفکران مسلمان مبارز مورد استقبال قرار گرفته، آن را الحاق و اجابتی به دعوت پیگیر خود می‌دیدند!»^[۳] پس از سرکوبی آشام خرداد و طیف مجدد دیکتاتوری، فشار بر مخالفان بیشتر شد. در این میان برخی محکوم به زندان شدند، برخی به گوشه‌انزوا طالقانی، مهندس بازرگان و نینی چند از اعضای نهضت آزادی، در عداد کسانی بودند که به زندان محکوم شده بود، در سال ۱۳۴۶ آزاد شد و زندگی بی‌سر و صدایی را آغاز کرد در اینکه نهضت آزادی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت خود را از سر گرفت.

■ **نهضت اسلامی و قدرت‌یابی پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شکل‌گیری دولت موقت، نهضت آزادی عملاً به قدرت رسید و مراکز مهم حکایت را به دست گرفت. به ادعای بازرگان، ملاک او در انتخاب اعضای هیئت دولت، داشتن سابقه مبارزاتی، حسن شهرت، پایبستگی اخلاقی و اجتماعی و تخصص بود. مهدی بازرگان تمامی پست‌های مهم کابینه را به افراد هم‌مسئگ و همفکر خود اختصاص داد و بدین ترتیب، می‌توان نخستین کابینه انقلاب را یک کابینه حزبی تمام‌جبار به حساب آورد! این افراد عمدتاً از طیف وابستگیان به نهضت آزادی، جبهه ملی و چپ مذهبی بودند. دولت‌موقت در اسفند ۱۳۵۷، برگزاری همه‌پرسی نظام جایگزین سلطنت را در دستور کار خود قرار داد. بازرگان و همکارانش، عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را برای نظام آینده در نظر داشتند که پس از مخالفت امام خمینی، همه‌پرسی برای «جمهوری اسلامی» در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین صورت گرفت و در ۱۲ فروردین، نتیجه این همه‌پرسی، ۹۸ درصد آرایه نفع جمهوری اسلامی بود.

■ **دولت نهضت آزادی در سودای رابطه با امریکا**

در بعد سیاست‌خارجی، سیاست‌ها و اظهارنظرهای



۱۳۵۸مهدی بازرگان در حال سخنرانی در جمع کارکنان وزارت نفت

د

در اینکه اندیشه مسلط بر انقلاب، دینی و اسلامی بود، جای هیچ تردیدی وجود ندارد، اما برخی از اعضای دولت موقت، نتوانستند خود را با ارزش‌های اسلامی هماهنگ کنند و حتی علیه مبانی دینی و انقلابی، به اظهارنظر پرداختند! مثلاً «حسین نزیه» و درباره عدم امکان اجرای قوانین اسلامی گفت: «این است و نه مفید و نه خوب است که بخوایم اقتصادی و حقوقی احکام شرع را بر اساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم!» عمده مخالفت نهضت آزادی با موضوع «ولایت فقیه» است، در حالی که نهضت آزادی هنگام نخست‌وزیری بازرگان بیان می‌کند:

دولت موقت درباره ضرورت استعمار روابط با امریکا، در حالی صورت می‌گرفت که امام خمینی بر قطع این روابط تأکید داشتند. ایشان در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه مسئله قطع رابطه را مطرح نکرده بودند، اما همواره مترصد فرصتی بودند که در موقع مقتضی و با فراهم شدن شرایط، این اتفاق روی دهد. هنگامی که مجلس سنیای امریکا ضمن اعتراض به برخی احکام صادره از سوی داد‌گاه‌های انقلاب در مورد سران رژیم، تهدید کرد که چنانچه این روند ادامه یابد، روابط با امریکا به خطر خواهد افتاد، امام با صراحت اعلام داشتند: «البی که به خطر بیفتد، ما روابط با امریکا را می‌خواهیم چه بکنیم؟ روابط ما با امریکا، روابط یک مظلوم با یک ظالم است، روابط یک غارت‌شده با غارتگر است…»^[۴]

دولت موقت در برابر اقدام امریکا در پذیرش شاه برای معالجه، واکنش جدی نشان نداد و به همین دلیل از نسوی مردم و گروه‌های انقلابی، متهم به سهل‌انگاری و عملکرد ضعیف شد. این مامشات تا اناجایی رفت که بازرگان، در مورد اقامت شاه مخلوع در امریکا گفت: «آنها (امریکایی‌ها) می‌گویند: این کار جنبه صرفاً انسانی داشته و به هیچ‌وجه از شاه استفاده سیاسی به عمل نخواهد آمد!»^[۵] در سال ۱۳۵۸، دولت الجزایر از سران برخی کشورها جمله

نخست‌وزیر ایران، جهت شرکت در بیست و پنجمین سالگرد استقلال این کشور دعوت کرد. به همین منظور در ۹ آبان ۱۳۵۸، هیئتی بلندپایه متشکل از نخست‌وزیر و وزیر امورخارج و برخی دیگر از اعضای کابینه، عازم الجزایر این کشور شدند. در روز دهم آبان، مهندس بازرگان و همراهانش در حاشیه این مراسم، با برژنسکی به گفت‌وگو و مذاکره نشستند. در حالی که این مذاکره، در شرایط برخی کشورها جمله آن دوره و بدون اطلاع قبلی امام خمینی و مردم صورت گرفت. این در حالی بود که رهبر کبیر انقلاب، در پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد قیام مردم الجزایر، در مورد امریکا چنین موضعی گریز کرده بود: «سران و نمایندگان کشورهایی که در الجزایر جمع شده‌اید، بنیاید متحد شویم و دست جنایتکاران چپ و راست که در رأس آنها امریکاست، قطع نموده و اسرائیل را از ریشه بکنیم»^[۶] مردم دانشگاهیان پیرو امام با مشاهده عملکرد ضعیف دولت موقت و سکوت سران آن در برابر مداخلات امریکا، پناه دادن به شاه مخلوع، عدم‌استرداد داریی‌هایی که سران رژیم سابق به امریکا برده بودند و افشای دیدار بازرگان و برژنسکی، به خشم آمده و اقدام به تسخیر لانه جاسوسی کردند.

■ **سقوط دولت نهضت آزادی!**

مهندس مهدی بازرگان در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تقدیم استعفانامه خود به محضر اسام خمینی، از ریاست دولت کناره‌گیری کرد. بازرگان بعدها در این خصوص چنین اظهار داشت: «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام، خط شیطانند اینهایی که افشا می‌کنند، آخر فلان فلان شده‌ها، بی‌شرمند، اینهایی که می‌گویند ما با امریکا راه کج رفتیم و راه سازش رفتیم، اینها دانشگاهیان پیرو خط امام ضدانقلابند، مأور همان امریکا یا شوروی‌اند که می‌خواهند اختلاف بیندازند!»^[۷] در فرایند بازخوانی اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان به سندهای محرمانه‌ای دست یافتند که از ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی و اعضای کابینه دولت بازرگان، با امریکا حکایت داشت. زمانی که دانشجویان در جریان افشاسگری خود، این اسناد را منتشر کردند، با واکنش تند بازرگان و اعضای دیگر نهضت آزادی مواجه شدند. امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود اسام ضمن تأیید حرکت دانشجویان به این مسئله چنین اشاره کردند: «یکی امنظور بازرگان می‌گوید اینها امنظور دانشجویان خط شیطان هستند! قضیه گرفتن این محل جاسوس‌خانه ناگوار بود برای آنها، برای اینکه پرورنده اینها ظاهر می‌شد و اینها، این جوان‌های عزیز ما که می‌گفتند ما در خط اسلام هستیم، پنهان می‌گفتند که شما در خط شیطان هستید»^[۸]

آنچه در تحلیل ماجرا، حائز اهمیتي بیشتر است، بازخوانی نسبت این جریان فکری با اندیشه‌های امام خمینی و مبانی انقلاب اسلامی و زاویه و اختلاف مبنایی این دو دیدگاه است که ذیلا در پنج عنوان بدان پرداخته‌ایم:

۱- **بی‌اعتقادی و بی‌توجهی دولت موقت به فضای انقلابی حاکم بر جامعه**
دولت موقت سعی داشت ساختارهای به ارث رسیده از دوره پهلوی را همچنان حفظ و صرفاً به تغییر برخی افراد اکتفا کند! حال آنکه مردم تغییر و دگرگونی

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۹۵ - ۶۰

کامل ساختارها و جایگزینی ساختارهایی نوین و متفاوت از گذشته را می‌طلیبند. به عقیده نهضت آزادی: ملت ایران در سال ۱۳۵۷، فقط استقلال و حکومت اسلامی می‌خواستند و برای خلاصی از ظلم و استبداد ۲۵۰۰ ساله و استیلای خارجی چند صد ساله، دست به انقلاب زدند. اما در تداوم انقلاب، آرمان‌های اولیه فراموش شدند و جای خود را به **عدم هماهنگی با ارزش‌های اسلامی**

در اینکه اندیشه مسلط بر انقلاب، یک‌اندیشه دینی و اسلامی بود، جای هیچ تردیدی وجود ندارد، اما برخی از اعضای دولت موقت، نتوانستند خود را با ارزش‌های اسلامی هماهنگ کنند و حتی علیه مبانی دینی و انقلابی، به اظهارنظر پرداختند! مثلاً «حسین نزیه» و درباره عدم امکان اجرای قوانین اسلامی گفت: «این است و نه ممکن است و نه مفید و نه خوب است که بخوایم تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی و حقوقی کشور را بر اساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم!» عمده مخالفت نهضت آزادی با موضوع «ولایت فقیه» است، در حالی که نهضت آزادی هنگام نخست‌وزیری بازرگان بیان می‌کند:

دولت موقت درباره ضرورت استعمار روابط با امریکا، در حالی صورت می‌گرفت که امام خمینی بر قطع این روابط تأکید داشتند. ایشان در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه مسئله قطع رابطه را مطرح نکرده بودند، اما همواره مترصد فرصتی بودند که در موقع مقتضی و با فراهم شدن شرایط، این اتفاق روی دهد. هنگامی که مجلس سنیای امریکا ضمن اعتراض به برخی احکام صادره از سوی داد‌گاه‌های انقلاب در مورد سران رژیم، تهدید کرد که چنانچه این روند ادامه یابد، روابط با امریکا به خطر خواهد افتاد، امام با صراحت اعلام داشتند: «البی که به خطر بیفتد، ما روابط با امریکا را می‌خواهیم چه بکنیم؟ روابط ما با امریکا، روابط یک مظلوم با یک ظالم است، روابط یک غارت‌شده با غارتگر است…»^[۴]

دولت موقت در برابر اقدام امریکا در پذیرش شاه برای معالجه، واکنش جدی نشان نداد و به همین دلیل از نسوی مردم و گروه‌های انقلابی، متهم به سهل‌انگاری و عملکرد ضعیف شد. این مامشات تا اناجایی رفت که بازرگان، در مورد اقامت شاه مخلوع در امریکا گفت: «آنها (امریکایی‌ها) می‌گویند: این کار جنبه صرفاً انسانی داشته و به هیچ‌وجه از شاه استفاده سیاسی به عمل نخواهد آمد!»^[۵] در سال ۱۳۵۸، دولت الجزایر از سران برخی کشورها جمله نخست‌وزیر ایران، جهت شرکت در بیست و پنجمین سالگرد استقلال این کشور دعوت کرد. به همین منظور در ۹ آبان ۱۳۵۸، هیئتی بلندپایه متشکل از نخست‌وزیر و وزیر امورخارج و برخی دیگر از اعضای کابینه، عازم الجزایر این کشور شدند. در روز دهم آبان، مهندس بازرگان و همراهانش در حاشیه این مراسم، با برژنسکی به گفت‌وگو و مذاکره نشستند. در حالی که این مذاکره، در شرایط برخی کشورها جمله آن دوره و بدون اطلاع قبلی امام خمینی و مردم صورت گرفت. این در حالی بود که رهبر کبیر انقلاب، در پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد قیام مردم الجزایر، در مورد امریکا چنین موضعی گریز کرده بود: «سران و نمایندگان کشورهایی که در الجزایر جمع شده‌اید، بنیاید متحد شویم و دست جنایتکاران چپ و راست که در رأس آنها امریکاست، قطع نموده و اسرائیل را از ریشه بکنیم»^[۶] مردم دانشگاهیان پیرو امام با مشاهده عملکرد ضعیف دولت موقت و سکوت سران آن در برابر مداخلات امریکا، پناه دادن به شاه مخلوع، عدم‌استرداد داریی‌هایی که سران رژیم سابق به امریکا برده بودند و افشای دیدار بازرگان و برژنسکی، به خشم آمده و اقدام به تسخیر لانه جاسوسی کردند.

■ **عدم هسویی با بنیادهای انقلابی**

مهم‌ترین نهادهای انقلابی در دوران پس از پیروزی انقلاب، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و داد‌گاه‌های انقلاب بودند. این نهادها خارج از قلمروی فعالیت و اختیارات دولت موقت بود. در این بین، از جمله اقدامات انقلابی مورد انتقاد و مخالفت دولت موقت، دستگیری، مجازات و اعدام مقامات منسوب به حکومت پهلوی بود. عمده‌ترین وجه عملکرد نهادهای انقلابی، رفتار قاطع بود که در نقطه مقابل عملکرد دولت موقت -که شامل اصلاح‌طلبی و حرکت گام به گام بود- قرار داشت و تلاش‌های دولت موقت برای کنترل اعمال و تسبیحات این نهادها، در عمل به جایی نرسید.

■ **شمار تباط نهضت آزادی با امریکا**

انتشار اسناد لانه جاسوسی، چهره برخی اعضای نهضت آزادی را نمایان تر کرد. این اسناد مشخص ساخت که از تباطات وسیع این عده با سفارت متشخص هرگز دیدارهایی عادی نبوده و نمادی از تبادل اطلاعات با دستورالعمل بوده است. احمد صدر حاج سید جوادی آوزیر داد‌گستری! در ملاقاتی با کاردار سفارت امریکا، ضمن خوب توصیف کردن روابط ایران و امریکا در گذشته، اعلام داشت: دلایل وجود ندارد که دو کشور قادر به داشتن روابط دلبیک و سودهمند دوجانبه باشند! از جمله مصادیق این حرکت خردند تا پیش از آن دوره، پیام مشکوک بازرگان به امام بود: «لبه تیز حملات، فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار!»

آنچه در فوق آمد، خوانش پاره‌ای از عوامل بود که به موجب آن، نهضت آزادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نتوانست خود را با آرمان‌ها و اهداف جریان انقلاب اسلامی مردمی ایران وفق دهد و به تدریج و در همان آغازین سال‌های استقرار انقلاب اسلامی، از عرصه مدیریت کشور رخت پرست!

■ **پی‌نوشت‌ها:**

- روزنامه جام‌جم، ۲۱ بهمن ۱۳۸۱، ص ۹.
- زوایای تاریک، جلال‌الدین فارس، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳، ص ۸۹
- انقلاب در دو حرکت، مهدی بازرگان، ۱۳۶۲، ص ۳۱.
- صحیفه‌نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۶، ص ۵۷.
- روزنامه اطلاعات، شبیه ۱۲ آبان ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۹۴.
- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۵ آبان ۱۳۵۸، ص ۱۴.
- روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲.
- در جست‌وجوی راه‌اسام از کلام اسام، دفتر سبزدهم، ۴۰ و ۴۱.
- کشف‌الاسرار، امام خمینی، ص ۲۷۲.